

عدالت آموزشی به شیوهی مدرسه ی آقا!

مرتضی مجدفر

تأملاتی درباره‌ی تمام وقت شدن معلمان براساس طرح تحول راهبردی آموزش و پرورش

جدی بر آن تأکید شده است، طرح تمام وقت شدن اشتغال معلمان و کارکنان آموزشی و پرورشی در آموزشگاه‌هاست. در حال حاضر، طبق عرف و قوانین و مقررات اداری رایج، معلم تمام وقت به کسی گفته می‌شود که تمامی روزهای هفته را در محل کارش حضور داشته باشد. در دوره‌ی ابتدایی، به حضور آموزگاران از صبح شنبه تا پایان ساعات کاری مدرسه در ظهر روز پنجشنبه (البته شیفت عصر و نوبت شبانه هم ساعت شروع و خاتمه‌ی متفاوتی دارند)، حضور تمام وقت آموزشی گفته می‌شود. مدیر، معاونان، مربیان پرورشی و برخی از دفترداران (معاونان اجرایی فعلی) هم حضوری تمام وقت دارند که در روز، اندکی بیشتر از آموزگاران و در طی تابستان و ایام امتحانات، بسیار بیشتر از آموزگاران است. به این نوع حضور، تمام وقت اداری گفته می‌شود.

در راهنمایی، دبیرستان، هنرستان و... حضور تمام وقت دبیران و هنرآموزان اندکی متفاوت‌تر و به چهار روز کاری خلاصه می‌شود که پس از ۲۰ سال سابقه‌ی آموزشی، این چهار روز یا ۲۴ ساعت، به سه روز یا بین ۲۰ و ۱۸ ساعت تقلیل می‌یابد. البته مدیران، معاونان، مربیان پرورشی، مشاوران و برخی از کادر اداری مدارس، مجبورند شش روز هفته و در ایام خاصی از تابستان، به‌طور تمام وقت در مدرسه حاضر باشند. در قبال این ماندن اضافه، البته حق و حقوقی با عناوین حق مدیریت، حق معاونت و... به این افراد تعلق می‌گیرد که به هیچ‌عنوان با زحمات اضافی که متحمل می‌شوند، قابل قیاس نیست.

با توضیحاتی که دادیم، اکنون نوبت آن است که بپرسیم منظور طرح تحول راهبردی آموزش و پرورش از تمام وقت شدن معلمان چیست؟ آموزگار ابتدایی چگونه تمام وقت می‌شود؟ وقتی تمام وقت شد، چه فرقی با مدیر، معاون و کارکنان اداری و تمام وقت مدرسه خواهد داشت؟ در راهنمایی و دبیرستان چه‌طور؟ آیا چهار روز کاری به

بهمن ماه برخلاف آن که درست در میانه‌ی زمستان، فصل رکود و سردی قرار گرفته است، در کشور ما به ماه تحول، خیزش و نوآوری و انقلاب شهرت یافته است. بهمن، یادآور قیام هوشمندانه‌ی فرزندان ایران در سال ۱۳۵۷، برای افکندن نگاهی نو و تحول‌خواه در اداره‌ی جامعه با بهره‌گیری از آموزه‌های ناب اسلامی و رهبری حضرت امام خمینی (ره) است. اکنون که از آن سال‌ها، سی و اندی سال سپری شده است، تحول‌خواهی و نوآوری در اداره‌ی تمامی عرصه‌های جامعه، از جمله آموزش و پرورش، کماکان در دستور کار همه‌ی دل‌سوختگان این آب و خاک است و با اعتقاد به کیفیت‌گرایی و حرکت به سوی کمال، هنوز شاهد طرح مباحث حرکت‌آفرین و تقلا در جهت تحقق این نظرات هستیم. اگر اعتقاد داریم که کیفیت، مسیری است همواره در پیش‌رو که به هیچ‌روی نمی‌توان مقصدی برای آن متصور شد، باید قبول کنیم که تحول‌خواهی و نوآوری در آموزش و پرورش هم، حرکتی دائم و پیش‌رونده است که ما را در دنیای پرتلاطم امروزی، امیدوار نگه می‌دارد. تحول‌خواهی و کیفیت‌گرایی مستمر در آموزش و پرورش، بی‌شک در زمره‌ی خواسته‌های برپاکنندگان انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ و نسل‌های بعدی آنان است و برماست که در تحقق این خواسته‌ها بکوشیم.

در ادامه‌ی بررسی ابعاد گوناگون طرح تحول راهبردی آموزش و پرورش، در این شماره در ادامه‌ی سرمقاله‌های شماره‌ی ۲ تا ۴، مورد دیگری را بررسی می‌کنیم که به نظر می‌رسد قدری چالش‌برانگیزتر از بقیه‌ی موارد ده‌گانه‌ی باشد که در شماره‌ی ۲ از آن‌ها سخن گفتیم. یکی از مواردی که در طرح تحول راهبردی آموزش و پرورش به‌طور



شش روز تغییر می‌یابد؟

وقتی همه‌ی اجزای طرح تحول راهبردی آموزش و پرورش را کنار هم می‌گذاریم، ضرورت پیدایمی‌کند که طرح تمام‌وقت‌شدن معلمان را با چند بعد دیگر از این طرح، هم‌زمان مطرح کنیم. اگر قرار است مدرسه کانون توسعه‌ی محلی باشد، به عواملی نیاز خواهد داشت و قطعاً معلمان که در حال حاضر به محض تعطیل شدن، به سرعت مدرسه را ترک می‌کنند، نخواهند توانست در زمره‌ی این عوامل به‌شمار روند.

اگر قرار است مدرسه‌ی یادگیرنده داشته باشیم، قطعاً نخواهیم توانست برای معلمی که دغدغه دارد هرچه سریع‌تر، پس از نواخته شدن زنگ پایانی، مدرسه را ترک و به منزل یا آموزشگاه محل تدریس بعدی‌اش حرکت کند، دوره یا کلاسی برگزار کنیم. تازه فقط از یک دوره‌ی ساده و یک جلسه‌ی هم‌فکری شورای معلمان سخن می‌گوییم و جلسات درس‌پژوهی و مباحثی از این قبیل را به فراموشی می‌سپاریم.

چند سال پیش همراه با چند نفر از دوستان، برای برگزاری یک دوره‌ی آموزشی برای مدیران مدارس، به شهر یزد رفته بودیم. کلاس‌ها صبح تا ظهر برگزار می‌شد و بعدازظهرها در اختیار میزبان بودیم تا هرطور که صلاح می‌داند، ما را این‌جا و آن‌جا ببرد.

عصر یکی از روزها گفتند قرار است شام را در دبیرستانی صرف کنیم که تمام‌وقت است. به مدرسه رفتیم و در دفتر زیبای معلمان نشستیم. قطاب و چایی آوردند. تازه گرم صحبت شده بودیم که یکی یکی سروکله‌ی معلمان پیدا شد و دورتادور، صندلی‌های دور میز را پر کردند. مدیر مدرسه گفت: «تا شام آماده بشه، گفتیم یک صحبتی هم در مورد برخی مسائل آموزشی با هم داشته باشیم.» (این نقل و قول داخل گیومه را می‌توانید با لهجه‌ی شیرین یزدی بخوانید).

شورای خوبی بود. گفت و شنود مثبتی بین معلمان و ما درگرفت. یادگیرندگی به تمام معنا در بین معلمان مشهود بود. وقتی شورا تمام شد و شام آوردند، ساعت حدود ۱۰ شب شده بود. شام را خوردیم و به محوطه آمدیم. در گوشه‌ای از نمازخانه، دبیری با چهار دانش‌آموز فیزیک کار می‌کرد. سه دانش‌آموز روی تخته سیاه یکی از کلاس‌ها، یک مسئله‌ی ریاضی نوشته بودند و با حدت و شدت هرچه تمام‌تر، درباره‌ی آن بحث می‌کردند. دبیری هم، هر چند دقیقه یک بار به آن‌ها سر می‌زد. کتابخانه‌ی مدرسه مثل روز روشن بود و انبوه دانش‌آموزانی

که با نظارت دو سه نفر (احتمالاً کتاب‌دار و مربی همراهش) در حال مطالعه بودند، به چشم می‌خورد. البته چند نفری در حال خواندن نماز در نمازخانه، تعدادی در حال فعالیت در اتاق رایانه و برخی هم در حال ورزش در حیاط بزرگ و پرنور مدرسه بودند. اگر به این‌ها، دانش‌آموزان حاضر در آزمایشگاه شیمی، بچه‌های همراه مربی پرورشی مدرسه در اتاق تبلیغات و شاگردان دیگری را که این‌جا و آن‌جا دبیرستان در حال فعالیت بودند، اضافه می‌کردیم، عدد قابل توجهی به دست می‌آمد. البته به گفته‌ی مدیر مدرسه، اگر قدری زودتر و مثلاً ساعت پنج یا شش بعدازظهر به دبیرستان آمده بودیم، شلوغ، پویا و فعال بودن را می‌توانستیم به درستی درک کنیم.

حتماً شما هم به ذهنتان خطور کرده است که مدرسه‌ای که از آن یاد کرده‌ام، دبیرستانی غیردولتی در منطقه‌ای برخوردار در یزد است و دبیران فعال در ساعت ده و نیم شب، به انگیزه‌ی دریافت حق‌التدریس‌های آن‌چنانی، دست از خانه و کاشانه‌ی خود کشیده و در حال فعالیت‌اند. خیر! این مدرسه، دبیرستانی دولتی است که توسط فرد خیری به نام **آقای آقا** (اگر هر دو «ق» را با لهجه‌ی یزدی بخوانید، طنین بسیار زیبایی خواهد داشت)، با بالاترین امکانات و تجهیزات و به شکل بسیار آبرومندانه‌ای ساخته و به آموزش و پرورش تحویل شده است.

مدرسه، در منطقه‌ای معمولی واقع شده است و برای ثبت‌نام، شیوه‌ی خاصی اعم از گزینش دانش‌آموز و این قبیل چیزها اعمال نمی‌شود. آقای آقا، چندین کارخانه‌ی نساجی در ایران و خارج از ایران دارد. او از مدیر مدرسه خواسته و او را قسم داده است که معلمان و کارکنان مدرسه، برای تأمین کسری معاش خود، هیچ‌جا دیگری کار نکنند. هم‌چنین، مدرسه تا آن‌جا که مقدور است (مدیر مدرسه به ما می‌گفت مدرسه از صبح تا ۱۱ شب تقریباً یک‌سره باز است)،